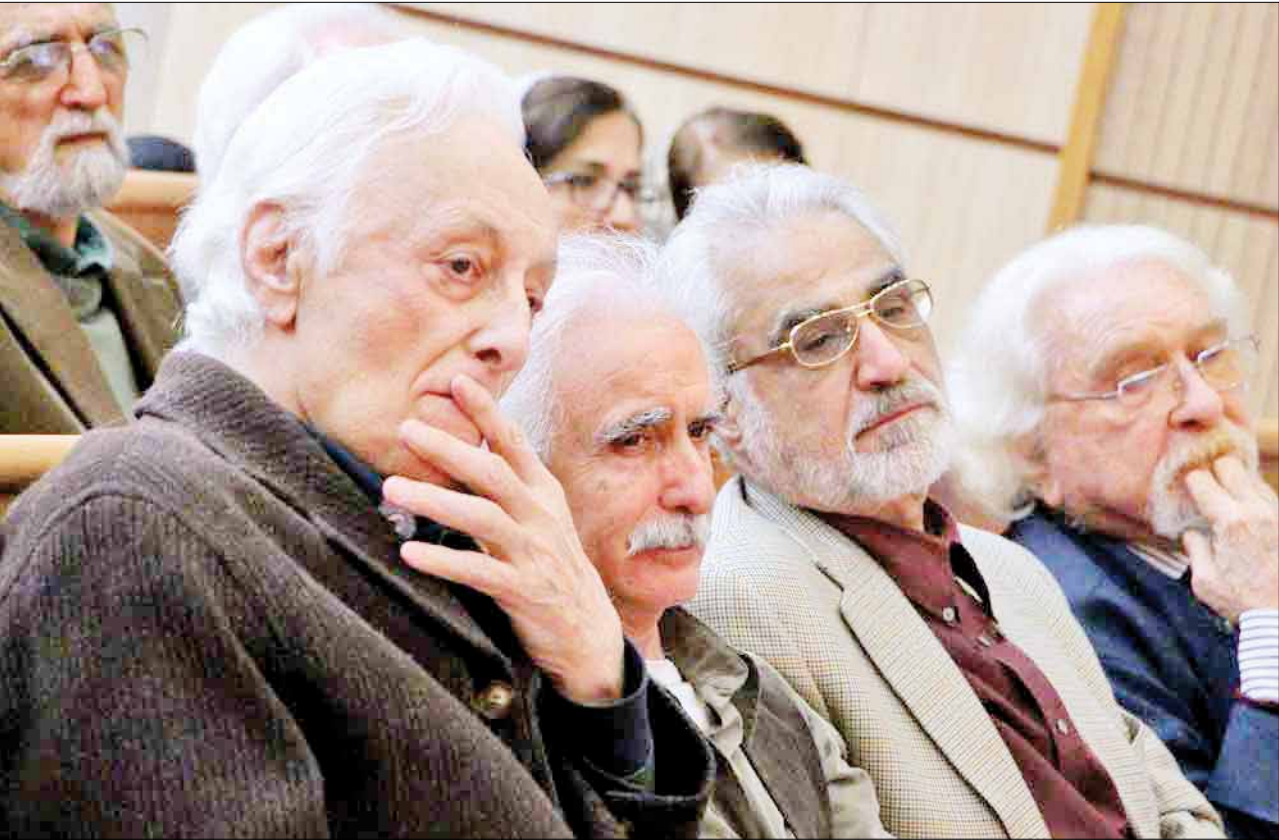




میراث پنهان فرزانه زبان اندیش

گفت‌وگو با بهرام پروین گنابادی درباره آثار و فعالیت‌های منوچهر انور



از راست: درویش شایگان، نصرالله پورجوادی، محمد رضا اصلائی و منوچهر انور

فیلم‌های سینمایی می‌شناسیم اما آنچه که او را به این نقطه رسانده مهارت و درک عمیقش از زبان و ترجمه است. تحقیقات او درباره زبان تا به امروز ادامه داشته و ترجمه‌هایش همچنان برای اهل کتاب شناخته شده است. بهرام پروین گنابادی پژوهشگر ادبیات فارسی که از دیرباز با منوچهر انور آشنایی نزدیکی داشته، در گفت‌وگویی با محوریت کارنامه و آثار انور، او را هنرمندی معرفی می‌کند که در زبان شناسی و زبان دانی رقیبی ندارد. گنابادی معتقد است انور چنان با شعر مانوس است که کتاب

تازه‌اش «در تعریف شعر»، نشانه‌ای از فعالیت‌های او در دهه نود زندگی‌اش و هم‌نشینی بی‌وقفه‌اش با شعر است. روایت پروین گنابادی از انور، روایت مردی است که از آکادمی سلطنتی لندن تا بنگاه فرانکلین و آتونس‌های ماندگار سیما، همه فعالیت‌هایش را حول محور «زبان» چرخانده است؛ زبانی که حتی این روزها، درحالی که مشغول ترجمه است، همچنان دست از تحقیق و شناخت آن برنمی‌دارد و برای هر واژه جدیدی که به گوشش می‌رسد دقتی تازه از تحقیق می‌گشاید.

راه انداخت و به منوچهر انور هم پیشنهاد همکاری داد. انور به فرانکلین می‌آید و مسئول بخش ادیتورینگ می‌شود، کاری که امروز ما به آن ویراستاری می‌گوییم. در همان دوره، افرادی چون استاد فتح‌الله مجتبابی و مرحوم نجف دریاپندری که به او پیوستند، انور بدون هیچ اغراقی می‌گویند یکی از بهترین دوران زندگی‌اش، دورانی بوده که در فرانکلین با مجتبابی و دریاپندری درباره ترجمه‌های خود بحث می‌کردند و از هم کمک می‌گرفتند. یکی از خصلت‌های آقای انور می‌توانست خاص اوست، البته این تواضع در برابر همه افراد نیست، بلکه در برابر انسان‌های شریفی است که خودشان هم متواضع هستند. به عنوان مثال وقتی بهمن شسلور کتاب «خشم و هیاهو» را ترجمه کرد، با تقدیه‌ای زیادی روبه‌رو شد،

شعر از آغاز تاکنون تغییرات فراوانی به خود دیده است؛ گاهی با مضامینی مختلف به بیان احساس انسان‌ها یا بیان دردی که در جامعه جاری است و حتی به روایت داستان‌ها و افسانه‌ها می‌پردازد. با این همه، اهمیت شعر در تعریف مشهور خود می‌گوید: «شعر در عرف منطقه، پویا منتقل کند. در گذر سال‌ها، صورت شعر هر بار به شکل تازه‌ای ظاهر شده که به معنای نقض نسخه‌های پیشین نبوده، بلکه کامل‌کننده تعاریف قبلی بوده است. این جریان تحول، همچنان با حفظ پیوندهای گذشته، نوآوری و تعمق در قالبی مدرن را در کنار هم می‌آورد تا مخاطبان تازه را همچنان به خود جلب کند. کتاب «در تعریف شعر» نیز در همین مسیر گام برداشته است، منوچهر انور در این کتاب با بهره‌جویی از آثار شاعران و ادیبان تأثیرگذار در طول عمر شعر، به تاریخچه‌ای از تعاریف مختلف شعر می‌پردازد. این کتاب که از سوی انتشارات منشی منتشر شده، از آن رو اهمیت دارد که موضوع متن اصلی‌اش یعنی (تعریف شعر) نه در قالبی خشک و علمی، بلکه در قالبی شاعرانه ارائه شده است. هدف آن صرفاً فراهم آوردن تمهیدی نظری و مقدماتی کوتاه برای خوانندگان است تا نشان دهد مדיات اصلی متن «در تعریف شعر»، پیوندی پنهانی اما استوار با اندیشه‌های پیشین درباره شعر دارد. پیوندی که شاید در نگاه اول چندان آشکار نباشد، اما با تأمل در سنت هزارساله شعر فارسی، رگه‌هایش به‌خوبی قابل ردیابی است.

نویسنده در آغاز کتاب، به اقتباس از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره شعر می‌پردازد. خواجه در تعریف مشهور خود می‌گوید: «شعر در عرف منطقه، کلام مخیل است و در عرف متأخران، کلام موزون و مقفا؛ چاه به حسب این عرف، هر سخنی را که وزنی و قافیتی باشد، شعر خوانند.»

انور، با زبانی ساده‌تر و در دسترس‌تر، این توصیف را برای خواننده امروزی باز می‌کند. به باور او، موزون بودن به معنای خاص و متعارف امروزی‌اش از آغاز شرط شاعری نزد ایرانیان نبوده، بلکه بعدها و در پی تماس با شعر و ادبیات عرب وارد شعر فارسی شده است. او در ادامه، شعر را برخوردار از پنج مؤلفه و شاخصه اصلی می‌داند: اول، کلام بودن، دوم، موزون بودن؛ سوم، مساوی بودن؛ چهارم، مقفا بودن؛ و پنجم، مخیل بودن. نکته ظریف و درخور تأمل سخن انور آنجاست که صاحب‌نظرانی از جمله خواجه نصیرالدین طوسی فقط «هنر تخیل» را امتیاز شعر بر کلام عادی دانسته‌اند و سایر عناصر را افزوده‌هایی عرفی می‌شماری که از منطق ذاتی شعر نشأت نمی‌گیرد.

همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، این اثر تلاش کرده تعریفی درست و دقیق از شعر ارائه دهد و برای اینکه به هدف نهایی خود برسد، از مسیر آثار تأمل برانگیز و برجسته شعر و نثر فارسی می‌گذرد. نویسنده در این راستا، پنج تعریف متنوع از شعر ارائه می‌کند که این تعاریف همگی با استناد به اشعار و غزل‌های فارسی است: نخستین تعریف می‌گوید: «شعر، کلامی موزون است که معنی‌اش در صورتش متوقف نشود. دومین تعریف از شعر بیان می‌کند شعر کلامی است که معنی‌اش در صورتش متوقف نشود (توضیح تفاوت این تعریف در ادامه بیان می‌شود). سومین تعریف شعر معتقد است شعر کلامی است که در خود متوقف نشود. چهارمین تعریف می‌گوید شعر، هر آن چیزی است که در خود متوقف نشود و تعریف آخرمی‌گوید کار شاعر بر حق، اشاره به ناپیدا است. شاید این پرسش در نگاه اول برای مخاطب پیش‌آید که چه تفاوتی میان این تعاریف وجود دارد؟ در حقیقت، هر یک از این تعاریف، پله‌ای بلندتر از تعریف قبلی است و کتاب در ادامه، توضیحات دقیق‌تری درباره آنها ارائه می‌دهد. برای مثال، در تعریف دوم (شعر کلامی است که معنی‌اش در صورتش متوقف نشود)، موزون بودن شعر را کنار می‌گذارد، همان چیزی است که برخی شاعران به آن پایبند بوده‌اند. تعریف سوم نیز تفاوتی ماهوی با تعریف دوم ندارد و در واقع، تعریفی صریح‌تر و فشرده‌تر از آن است. اما تعریف چهارم گامی بنیادین برداشته است: در اینجا قید «کلام» (یعنی اختصاص شعر به یک جنس خاص از بیان) به کلی کنار می‌رود و می‌توان در آن، اثرپذیری از دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی را به‌روشنی مشاهده کرد. نویسنده کتاب به‌جد معتقد است مدعیات اصلی متن «در تعریف شعر» با تعریف شعر در سنت بیش از هزارساله ادبیات فارسی، پیوندی ناخودآگاه اما استوار دارد. در این میان، انور پیروژه شیفته تعریف عین‌القضات از شعر است؛ تعریفی که شاید زیباترین چکیده این کتاب باشد: «شعر آینه‌ای است که هر کس صورت خود را در آن می‌بیند؛ و حتی پیش از آن‌که سروده شود، کسانی جز شاعر، تماشا می‌شوند و در آن آغاز کرده‌اند.»

همین تعریف است که نشان می‌دهد شعر، بیش از آن‌که مقوله‌ای صرفاً کلامی و فنی باشد، آینه‌ای مقابل روح و جان آدمیان است. خواننده کتاب «در تعریف شعر» با دنبال کردن همین رشته ظریف، از منطق کهن تا عرفان عین‌القضات، سرانجام به تعریفی می‌رسد که در آن، شعر و زندگی و ناپیدا، به هم می‌رسند.

در کنار اینها، انور ترجمه را رها نکرد. نکته مهم اینجاست که همه تجربه‌های او از جمله آموختن فن بیان در کالج رویال لندن، گویندگی خبر و اجرای نمایشنامه در بی‌بی‌سی، تجربه گران‌بهای ویراستاری در فرانکلین و کار سینمایی و نمایشنامه‌نویسی، ناگهان به یک نقطه عطف می‌رسند و آن نقطه‌ای است که منوچهر انور شروع به گفتن آتونس فیلم‌ها می‌کند. طبق آن چیزی که تاکنون مطالعه و بررسی کرده‌ام؛ آتونس فیلم‌ها پیش از اجرای منوچهر انور، به کار ساده‌ای بود که از عهده هر کسی بر می‌آمد، اما منوچهر انور با صدا و لحن خود به آتونس فیلم احترام و شخصیت بخشید و پس از آن، کار سایر افراد را سخت کرد. شخصیت و احترامی که منوچهر انور به آتونس فیلم می‌بخشید، باعث شد بسیاری از کارگردانان به همکاری با او افتخار کنند. به هر حال پشت این آتونس گویی‌ها، سال‌ها تجربه زبانی نهفته بود. او گاهی حتی کلام آتونس را هم خودش بازنویسی می‌کرد. در کارگردانی فیلم «شهر قصه» نیز همین دقت نظر زبانی مشهود است؛ او با انتخاب گفتارهای ریتمیک و نزدیک به شعر عامیانه، نشان می‌دهد «جنبه‌های زبانی» در کارگردانی بیش از هر چیز، برایش اولویت دارد. او در ترجمه هم همین اندازه به زبان اهمیت می‌دهد، مثلاً در ترجمه «خانه عروسک» هنریک ایبسن، انور با یک ترفند کوچک نام اثر را به «عروسکخانه» تغییر می‌دهد. این کارها شاید ساده به نظر برسد، اما پشت آن ۴۰ سال تجربه و تحقیقات درباره زبان نهفته است. در هر ترجمه، او به دنبال زبان اختصاصی همان متن است؛ طوری که خواننده احساس نمی‌کند با یک متن ترجمه شده روبه‌روست. گویی این کلمات از دل همان زبان اصلی جوشیده‌اند. حتی در همکاری‌اش با دکتر مصاحب برای «دائرةالمعارف فارسی» یا ز هم به دنبال زبانی بود که در عین علمی بودن، سهل‌و‌ممتنع و موجز باشد. به همین دلیل است که من تأکید دارم، نقطه اتصال تمام فعالیت‌های آقای انور، همین محوریت «زبان» است.

با وجود اینکه انور در حوزه‌های مختلف فعالیت داشته، چراغ آن‌طور که باید در حوزه عمومی شاخته شد؟

این به همان نوع تربیت خاص انور برمی‌گردد که می‌توان به آن «تربیت عرفانی» گفت. او به هیچ‌وجه علاقه‌ای به دیده‌شدن یا مطرح کردن خود ندارد و این تواضع در شخصیت نهانیده شده است. علاوه بر این، کارهای انور بسیار خاص است، او سراغ کتاب‌های مدرسی نمی‌رود؛ کتاب‌هایی را انتخاب می‌کند که درایش «چالش زبانی» داشته باشند. او همواره به جای شواهد به دنبال کیفیت بوده است. اجرای ترجمه کتاب «خشم و هیاهو» که گنم، شاهد این مدعا است؛ اگر نام او روی جلد کتاب بود، حالا همه انور را به عنوان مترجم بزرگ آن اثر می‌شناختند. به عنوان حال، در نزد اهل ادب، تئاتر، سینما و رادیو، کارهای انور به عنوان آثاری متعالی و فاخر شناخته شده است.

با توجه به سابقه تحصیل منوچهر انور در «آکادمی سلطنتی هنری دراماتیک انگلستان»، ردپای تکنیک‌های ترجمه در کارگردانی و

آثار نمایشی او چگونه قابل ردیابی است؟

این ردپا را در چند جا می‌توان دید؛ یکی از ردپاها، همان آتونس خوانی‌ها است که به آن اشاره کردم. آتونس‌های او صرفاً یک گفتار ساده نیستند، بلکه نوعی «براعت استهلال» برای فیلم محسوب می‌شوند. او می‌داند چگونه کلام را ادا کند که هم جذاب و تماشایی باشد و هم ذهن مخاطب را برای تماشا می‌فیلم روشن کند. این کار از عهده هر گوینده خوش‌صدایی برنمی‌آید؛ نیاز به کسی دارد که هم «زبان‌دان» باشد و هم «هنرهای تصویری» را بشناسد. دیگر حوزه تأثیر او، فن بیان در خوانش شعر است. او بخشی از اشعار رودکی را با چنان مهارتی خوانده که بسیار ماندگار شده است و از جمله آثاری است که خیلی طرفدار پیدا کرد. از دیرباز، خواندن شعر، یک حرفه تخصصی در دربار و نزد پادشاهان بوده است؛ مثلاً رومیان شعر، اشعار منوچهری را برای پادشاه می‌خواندند. رومیان کسانی بودند که شعر را به درستی می‌فهمیدند و آن را طوری می‌خواندند که برای دیگران هم قابل درک و فهم باشد. کاری که انور در خوانش‌های شعر انجام داده در سطح بالایی از «اروی» قرار دارد. انور معتقد است اشعار هر شاعری را باید به نوع خاصی خواند، مثلاً معتقد است شعر حافظ را باید آتقدر آرام خواند تا کسی که در انتهای اتاق است متوجه آن نشود. به این دلیل که شعر حافظ، شعری است که گویی با معشوق صحبت می‌کنیم و باید حالتی مثل زمزمه و مناجات داشته باشد. این فهم تجربی، حاصل چندین سال سرورگار داشتن با زبان و شعر است.

از نظر شما انور در کدامیک از فعالیت‌ها تأثیرگذاری بیشتری داشته است؟

حوزه‌هایی که آقای انور کار کرده، همه حول محور «زبان» بوده‌اند و اتفاقاً انور هم در همه این زمینه‌ها خوش درخشیده است. اما کاری که به نظر بسیار در آن موفق بوده به یکی از فعالیت‌هایش در اواخر دهه ۱۳۲۰ برمی‌گردد. او پیش از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بنیان‌گذارهای کودک را در انتشارات فرانکلین راه‌اندازی می‌کند. آقای انور در نخستین کتابی که برای کودکان چاپ می‌شود، یک مقدمه دو صفحه‌ای می‌نویسد که در تاریخ کتاب‌های کودک یک نقطه عطف محسوب می‌شود. او می‌گوید: «تلاش کردم با نشانه‌گذاری، جمله‌ها را چنان تقطیع کنم که کودک بتواند، ریتم کلمات و آهنگ جمله را انتهای جملات حفظ کند.» صرف آن‌که این مقدمه این است که اگر کودکان ما بتوانند زبان فارسی را درست بخوانند و درست ادا کنند، شعر و ادبیات ما پیشرفت خواهد کرد. یعنی حتی در نخستین کتاب در حوزه کودک، نگاه او باز هم به مسأله زبان است. او می‌گوید این نکته خیلی مهم است که کودک از طریق زبان با جهان آشنا شود و بتواند ریتم خواندن را درست یاد بگیرد. من

ندیده‌ام بعد از او کسی این قدر به این مسأله توجه کند. بعدها با تأسیس کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، یکی از کسانی که به‌عنوان اولین افراد برای تألیف کتاب‌های کودک دعوت شد، منوچهر انور بود.

او اکنون در سن ۹۷ سالگی بیشتر مشغول چه فعالیت‌هایی است؟

هنوز هم دورا دور با آقای انور ارتباط دارم؛ می‌دانم در این سنین هم مشغول فعالیت است. آخرین بار که با او تماس گرفتم (پیش از قطع شدن اینترنت در ایام جنگ) مشغول ترجمه بود. ولی بهتر است بگویم او این روزها مثل همیشه به «زبان» فکر می‌کند و هنوز هم پیگیر اصطلاحات تازه است، مثلاً اگر از نسل امروزی واژه «ترند» را بشنود، فوراً درباره پیدایش این واژه، کاربرد، ریشه و معنی آن تحقیق می‌کند. او با زبان عاشقانه می‌کند و کمتر کسی هست که با این اندازه به زبان عشق بورزد.

درباره سه مجموعه منوچهر انور به نام‌های «در تعریف شعر»، «ایست» و «وانگ-فوجطور نجات یافت» که به به تازگی توسط نشر منشی به چاپ رسیده چه نظری دارید؟

کتاب «در تعریف شعر» نگاه آقای انور به یک پدیده جادویی به اسم شعر است. مقدمه این کار توسط آقای سالاری نسب نوشته شده که ارتباط خوبی هم با استاد انور دارند. آقای سالاری نسب در مقدمه، درباره تأثیر شعر در فرهنگ ما می‌گوید. اگر دقت کنید، او اولین شاعران ما تا همین اواخر افرادی مانند شاملو، اخوان و فیروز در ابتدا سعی می‌کنند تعریفی از چیستی شعر ارائه دهند و بعد بگویند خودشان در کجای این چیستی ایستاده‌اند. آقای انور نیز در این اثر تلاش می‌کند شعر را به لحاظ تجربه زیسته خود، توصیف کند. در کتاب «در تعریف شعر» درباره متوقف نشدن معنای شعر در کلام گفته می‌شود و این حاصل زیست سال‌های طولانی انور با شعر است. تمام ارجاعاتی که انور در کتاب گذاشته است، به آثار شاخص شعری مربوط می‌شود. در واقع این کتاب اثر یک آدم زبان‌دان، زبان‌اندیش و زبان‌شناس درگیر با شعر است که تلاش کرده این پدیده جادویی را آن‌طور که شایسته است، بیان کند. آن ردپای ناشی از رویا کالج را که شما هم به آن اشاره کردید، می‌توانیم در اینجا ببینیم. در شکل نوشتن کلام این کتاب نشانه‌های سجاوندی را می‌بینیم که به درک بهتر ریتم کلام و شعر درست‌آن کمک می‌کند. با اینکه مفاهیم بلندی را هم منتقل می‌کند. این نوع کتاب را کسی که با شعر زیسته و در اشعار حافظ دنبال ناشناخته‌ها می‌گردد و هنوز از اشعار سعدی متخبر است، نوشته است. افرادی که نگاه مسترکی با منوچهر انور درباره شعر و مفاهیم عمیق آن دارند با خواندن این کتاب، خشنود خواهند شد.

این دوگانگی‌ها، شخصیت اول را گنج می‌کند. او به شخص دوم خرده می‌گیرد که مگر می‌شود هم سخت به قانون پایبند بود و هم از آن طرف، نیمه شب با خیال راحت چراغ قرمز را رد کرد؟ در این کتاب، شخصیت اولی فردی منطقی به نظر می‌رسد و قانون برایش شسته‌ورفته است؛ به‌گونه‌ای که نه‌تنها نمی‌تواند توجیه‌های شخص دوم درباره قانون را بپذیرد، بلکه به او انتقاد هم می‌کند. شخصیت دوم اما دیدگاه فلسفی تری درباره ماهیت قانون دارد. او معتقد است قانون، وحی منزل نیست، بلکه ساخته دست انسان است و فرقی بین صورت قانون و روح قانون وجود ندارد. او اعتقاد دارد، می‌توان آن قانونی که بشر ساخته را مانند پیرهن بر تن کرد و در جای خود به آن ارج نهاد اما اگر پیرهن کثیف یا سوراخ شد، می‌توان آن را رفو کرد یا وقتی پاره شد باید آن را دور انداخت و لباس جدید تهیه کرد. قانون هم همین است؛ می‌توان گاهی قانون تازه وضع کرد، به این دلیل که درباره قانونی که بشر وضع کرده نمی‌توان قداست قائل شد و آن چیزی قداست دارد که از آسمان برآید و رشته زمینی نداشته باشد. شخصیت اول در برابر این دیدگاه، بر پایبندی خود به قداست قانون اصرار می‌ورزد. او پس از شنیدن سخنان شخص دوم می‌گوید: «وقتی قانون به خیر و صلاح خلق باشد، در اینجاست که بحث از موضوعی اخلاقی به گف‌و‌گویی فلسفی و عمیق‌تر کشیده می‌شود. شخص دوم اینجا از کلمه «اصلاً» وام می‌گیرد و وارد مقوله دیگری از قانون و ابعاد مختلف آن می‌شود که به دل شخص اول نفوذ می‌کند. او می‌گوید: «من نتگفتم اصلاً، گفتیم به‌طور مستقیم؛ چون اصلاً در عالم هستی، مگر چیزی هست که به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم، بیرون از حوزه پنج حس انسان، ارتباطی با منبع مقدس نداشته باشد؟ هر چقدر به قوانینی که توسط انسان تدوین شده نزدیک می‌شویم، کم کم قداست غایب می‌شود.» بحث میان دو شخص تا جایی ادامه پیدا می‌کند که شخص اول از اعتقاد سرسختانه خود گونه‌ای می‌آید و حرف اولش را پس می‌گیرد، اما می‌گوید: «حرف‌های تو را قبول دارم، اما باز هم می‌گویم حتی نصف شب هم حاضر نیستم چراغ قرمز را رد کنم و آن قدر صبر می‌کنم تا چراغ سبز شود و سپس حرکت کنم.» داستان در اینجا به پایان می‌رسد. کتاب مسلماً درباره قانون چراغ قرمز نیست، بلکه به اصل قانون و اهمیت وجود آن در زندگی بشر می‌پردازد.

چیستی قانون

اگر قانون نبود، آیا ما آدم‌ها ذاتاً حاضری می‌شدیم حق دیگران را بر حق خودمان مقدم بداریم؟ اجرای اجباری قانون، آیا فقط برای پیشرفت فرد و جامعه لازم است یا پیامی فراتر از این کلمات را هم دارد؟ سؤالاتی از این سنخ در کتاب «ایست» به صورت جالبی مطرح شده است. منوچهر انور در این کتاب نگاهی فلسفی به قانون دارد و درباره ماهیت قانون، نظرانی مطرح می‌کند که مخاطب تا انتها با او همراه می‌شود. انور، پایبند نبودن به قانون را در حد ارتکاب گناه بالا می‌برد اما رفته رفته مخاطب را به این نتیجه می‌رساند: قانونی که جای اصلاً و ارتقا نداشته باشد، نه‌تنها به تعالی انسان کمک کرده، بلکه جامعه‌ای شریف خلق می‌کند. کتاب «ایست» که از سوی انتشارات «منشی» منتشر شده، روایتی از گفت‌وگوی دو شخص است که درباره قانون و جزئیات آن با هم سخن می‌گویند. این اثر تلاش می‌کند اهمیت قانون را در قالب مکالمه‌ای سقراطی بیان کند؛ برای درک اهمیت قانون، مثال چراغ قرمز در داستان مطرح می‌شود. داستان این‌گونه شروع می‌شود که رد کردن چراغ قرمز در نیمه شب وقتی که هیچ شهروندی در خیابان نیست آیا جایز است یا نه؟ شخصیت اول داستان به قانون پایبند است؛ حتی قانون چراغ قرمز برای او چنان قداستی دارد که گمان می‌کند رد کردن چراغ یک گناه بزرگ است. به گفته خودش، او قبلاً چنین نگاهی به گناه داشته، اما در ادامه کتاب، نگاه او به این موضوع تغییر می‌کند. در مقابل، شخصیت دوم نیز خود را پایبند به قانون معرفی می‌کند، اما نگاه او به قانون، نگاهی متفاوت و انعطاف‌پذیرتر است. شخص دوم شاید در ظاهر به قانون پایبند باشد و قانون را همانی و رانندگی را جدی بگیرد و حتی به گفته خودش پلیس راهنمایی و رانندگی را هم وادار به اجرای موبه‌موی ضوابط می‌کند، اما گاهی برای خود راه گریزی از قانون پیدا می‌کند. او می‌گوید «گرچه از دل به قانون پایبند است، اما برای خود یک‌سری امتیاز قائل می‌شود؛ مثلاً اینکه اگر نصف شب خیابان خلوت بود و هیچ خودرو یا عابرپاده‌ای در آن مشاهده نبود، مجاز است چراغ قرمز را رد کند و فقط نهاناً ممکن است چند تومانی جریمه شود.» شخص دوم می‌گوید: «بیا مثلاً یک روز در بلوار کشاورز که مجبور بودم در خودروی خود بمانم و پنج دقیقه‌ای همان‌جا ماندم تا اینکه پلیس از ایست طولانی مدت من عصبانی شد و به من دستور حرکت داد.»



ایست

- نویسنده: منوچهر انور
- انتشارات: منشی
- تعداد صفحات: ۶۲ صفحه
- قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان



در تعریف شعر

- نویسنده: منوچهر انور
- انتشارات: منشی
- تعداد صفحات: ۸۸ صفحه
- قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان